

قدرت مطلق خداوند از منظر قرآن و روایات

علی اکبر شایسته نژاد*

دانشیار دانشگاه شهید رجایی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱)

چکیده

در قرآن کریم و روایات از قدرت مطلق خداوند در آشکار و نهان، دنیا و آخرت سخن به میان آمده است. صفت قدرت خداوند، پیوسته مورد بحث متکلمان بوده است و شبهه‌هایی درباره آن مطرح شده است و گستره این صفت الهی مورد اختلاف نحله‌های مذهبی بوده است، به‌ویژه بر اساس گزارش قرآن، پیروان مذهب یهود، خداوند را به ضعف و ناتوانی متهم کرده‌اند. از طرف دیگر، طرح مسئله «بدا» به منظور نمایش قدرت عظیم خداوندی، جایگاه مهمی در عقاید شیعی دارد. این نوشته از نوع پژوهش‌های بنیادی است و نویسنده کوشیده است تا به روش کتابخانه‌ای، نقد و بررسی آرای متکلمان و مقایسه آن با آیات و روایات، قدرت مطلق خداوند را اثبات کند. لذا پس از تعریف قدرت از نظر فرقه‌های مسلمان و ارائه مفهومی استوار، به برخی شبهاتی که در این زمینه وجود دارد، پاسخ داده است و رابطه مسئله «بدا» را با قدرت الهی تبیین نموده است. امتیاز این نوشته نسبت به نگارش‌های مشابه در آن است که صفت قدرت خداوند را به شکل مستقل مطرح کرده است و رابطه «بدا» را با آن تبیین کرده است و جایگاه برجسته آن را در هندسه اعتقادات شیعه آشکار نموده است.

واژگان کلیدی: صفات ثبوتیه، قدرت خداوند، بدا، محال ذاتی، گستره قدرت خداوند.

* E-mail: asm2us@yahoo.com

مقدمه

گفتگو درباره صفات خداوند، یکی از مسائل مهم معرفت توحیدی است و در قرآن و روایات، یکی از راه‌های مهم شناخت خداوند و ارتباط با او، آشنایی با صفات اوست. متکلمان صفات خداوند را به ثبوتیه و سلبیه تقسیم و همه صفات متعالی را برای او اثبات کرده‌اند و وجود مقدس او را از هر صفت ناصواب منزّه دانسته‌اند.

با وجود این، در تعریف و گستره برخی از صفات ثبوتی خداوند، اختلاف نظرهایی وجود دارد که ریشه برخی از آنها را در پیروان ادیان گذشته، به‌ویژه یهود باید جستجو کرد. یکی از صفات ثبوتیه خداوند که در طول تاریخ مورد بحث و گفتگوی متکلمان بوده است، صفت قدرت خداوند است. به گواهی آیات قرآن و شواهد تاریخی، یهود قدرت خداوند را محدود می‌دانست و در بین متکلمان فرق مختلف اسلامی نیز در این باره اختلاف نظرهایی وجود دارد. از سوی دیگر، مسئله «بدا» و تغییر سرنوشت برخی امور به معنای ناتوانی خداوند از برنامه‌ریزی مناسب تلقی شده است و وجود لوح محو و اثبات را ناشی از ایجاد دگرگونی در قدرت الهی دانسته‌اند. از این رو، این مقاله برای پاسخ به این پرسش اصلی نگاشته شده است که گستره قدرت خداوند تا چه حدی است! برای بررسی این سؤال، به پرسش‌های فرعی زیر نیز پاسخ داده خواهد شد:

۱- مفهوم قدرت خداوند از نظر فرق اسلامی چیست؟

۲- یهود درباره قدرت خداوند چه می‌گویند؟

۳- «بدا» با قدرت مطلق خداوند چه رابطه‌ای دارد؟

۱- مفهوم قدرت

گرچه در ظاهر، مفهوم قدرت روشن و بدیهی است، اما اختلاف‌هایی در باب آن وجود دارد. معنای مشهور قدرت این است: «الْقَادِرُ مَنْ إِنْ شَاءَ فَعَلَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ: قادر کسی است که اگر بخواهد عملی را انجام دهد و اگر بخواهد آن را ترک کند» (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱م،

ج ۳: ۳). یعنی ترک عمل نیز به اراده او وابسته باشد. پس انجام فعل، دلیل بر قدرت داشتن نیست؛ زیرا ممکن است که اراده بر ترک فعل کرده باشد.

۱-۱) قدرت از نظر فرق اسلامی

فرق اسلامی در باب منشاء قدرت خداوند و گستره آن اختلاف نظر دارند. یکی از دلایل این اختلاف آن است که انسان وقتی در حقیقت قدرت خویش تأمل کند، درمی یابد که انجام یا ترک فعل او، تابع انگیزه‌های درونی یا بیرونی است و این معنا درباره خداوند متعال صدق نمی‌کند و داعی خداوند در انجام افعال از ذات او منشأ می‌گیرد و مشیت ذاتی او مبدء صدور افعال اوست.

برخی از آرای پیروان مکاتب اسلامی عبارت است از:

۱-۱-۱) اشاعره

اشاعره معتقدند که فاعل را فقط هنگام انجام فعل می‌توان به قدرت متصف کرد و قبل از انجام فعل، برخورداری از قدرت معنا ندارد. با مراجعه به درون خود درمی‌یابیم که ما قادر بر انجام بسیاری از امور هستیم، ولی هنوز آنها را انجام نداده‌ایم. بنابراین، اشاعره قدرت را منحصر به وقوع فعل می‌دانند و توانایی ترک فعل را قدرت نمی‌دانند (ر.ک؛ سیوری، بی‌تا: ۹۵-۹۶).

جرجانی از قول قاضی عضد ایجی می‌نویسد: «عقیده اشاعره این است که خدای را صفاتی زائد بر ذات است. پس او عالم به علم و قادر به قدرت و... است» (جرجانی، ۱۳۷۳، ج ۸: ۱۴۴-۱۴۵).

۱-۱-۲) معتزله

قاضی عبدالجبار معتزلی در بیان قادر بودن خدای تعالی می‌نویسد: «بدان که قدیم - جلّ و عزّ - متصف به قادر بودن می‌شود و مقصود از آن این است که او به گونه‌ای است که ایجاد

افعال از او صحیح است. در حالت کلی، کسی را قادر می‌دانیم که صدور فعل از او صحیح باشد، مادام که مانعی نباشد... درباره‌ی خدای تعالی، چون تصوّر مانع در مقابل او محال است، پس او - جلّ ذکره - هر چه که در حیطة قدرت اوست، ایجاد آن هم جایز است» (عبدالجبّار معتزلی، ۱۴۴۴، ج ۵: ۲۰۴).

میر سید شریف جرجانی در بیان قدرت خداوند از نظر اشاعره می‌نویسد: «خدای تعالی قادر است؛ یعنی ایجاد عالم و ترک آن برای او جایز است... قادر بودن خدا به این معنا که «اگر خواست، فعل از او صادر می‌شود و اگر نخواست، صادر نمی‌شود، متفق علیه فیلسوفان و متکلمان است» (جرجانی، ۱۳۷۳، ج ۸: ۴۹).

معتزله چون در معرفت نظری، توحید را اصل و اعتقاد به صفات زائد بر ذات را مستلزم شرک می‌دانستند، برخی آنان را منکرین صفات دانستند. شهرستانی می‌نویسد: «معتزله به نفی صفات حق سبحانه از علم، قدرت، اراده و حیات اعتقاد دارند. یاران و اصل‌بن عطا، بنیانگذار مذهب اعتزال، تمام صفات را به دو صفت علم و قدرت فرود آوردند. بعد از آن گفتند که این دو صفت ذاتی است و این دو اعتبار است بر ذات قدیم را» (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۷۱).

۱-۱-۳) شیعه

در بحث قدرت، توجه به نکات زیر حائز اهمیت است: ۱- قدرت به فعل تعلّق می‌گیرد، نه انفعال. از این رو، به کسی که کتک می‌خورد، نمی‌گویند قادر بر کتک خوردن است. ۲- قدرت به فعل فاعلی اطلاق می‌شود که علم و اختیار هم داشته باشد. لذا به آتش نمی‌گویند قادر بر سوزاندن است؛ زیرا از علم و اختیار برخوردار نیست. ۳- قدرت یک مفهوم تشکیک‌پذیر است و شدت و ضعف دارد.

قدرت با قیدهای مذکور بر قدرت انسان نیز اطلاق می‌شود، اما قدرت خداوند کامل و مطلق است و حضرت حق بالاترین مراتب قدرت را دارد.

از نظر شیعه، همه صفات خداوند، عین ذات او و مطلق هستند. از آنجا که خداوند قدرت را به همه موجودات اعطا می‌کند، خود باید از قدرت کامل و مطلق برخوردار باشد؛ زیرا معطی

شیء نمی‌تواند فاقد آن باشد. از سوی دیگر، لازمه کمال مطلق، برخورداری از قدرت مطلق است. پس خداوند باید از قدرت نامتناهی برخوردار باشد.

علّت اینکه از بین صفات خدا، صفت قدرت مطلق خداوند مطرح شده، شبهه‌ها و برداشت‌های ناروایی است که از این صفت الهی صورت گرفته است، به‌ویژه اینکه یهود در قدرت خداوند خدشه کرده‌اند.

ملاّ صدرا می‌نویسد: «اطلاق قدرت بر ذات باری تعالی (که نامش بلند است) اگر به معنای آن باشد که اگر بخواهد، فعل از او صادر می‌شود و اگر نخواهد، صادر نمی‌شود، درست است» (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۳۰۹). همچنین می‌نویسد: «قدرت او [جلّ جلاله] افاضه هستی بر اشیاء بر اساس مشیت اوست که این مشیت، زائد بر ذات او نیست، بلکه عین عنایت ازلی او به ماسوای خویش است» (همان، ۱۳۶۰: ۳۹).

۲- تفاوت قدرت خدا و قدرت انسان

ملاّ صدرا در آثار خود تفاوت‌هایی برای قدرت خداوند و قدرت انسان نقل کرده است. برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱- قدرت انسان کیف نفسانی و از مقوله ماهیت است، اما قدرت خدا از کمالات وجودی است؛ زیرا ماهیت در حریم کبریایی راه ندارد (همان، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۳۰۹).

۲- نسبت قدرت انسان به فعل، امکان است، در حالی که نسبت قدرت خدا به فعل، وجوب است (ر.ک؛ همان، ج ۴: ۱۱۲)؛ به عبارت دیگر، قدرت در انسان عین قوه و امکان و قدرت خدا عین فعلیت و وجوب است (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۳۱۲).

۳- قدرت انسان، علّت ناقصه تحقق فعل است و با علم به حسن فعل و اراده تمام می‌شود، اما قدرت خدای تعالی علّت تامّه است؛ زیرا عین علم، اراده و مشیت ذاتی اوست (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۱۱۲).

۴- قدرت انسان، متناهی و محدود، و قدرت حق تعالی، نامتناهی و نامحدود است (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۶). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ... خداوند بر هر چیز تواناست ﴿البقره/۲۰﴾.

۵- قدرت انسان تنها مبداء حرکت است، اما قدرت خدای سبحان مبداء ایجاد می‌باشد (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳: ۱۵).

از نظر شیعه، هیچ مسئله‌ای نمی‌تواند موجب اختلال در قدرت مطلق خداوند شود؛ زیرا برای این عامل، بیش از دو حالت نمی‌توان تصور کرد. الف) خداوند، خود متحقق نشدن آن را اراده کند و خود سبب واقع نشدن فعل شود. بدیهی است که چنین رویدادی با حکمت خداوند سازگار نیست. ب) موجودی غیر خداوند مانع تحقق آن گردد. این نیز معقول نیست که موجود ممکن‌الوجود که هیچ استقلالی از خود ندارد، مانع تحقق مشیت الهی شود.

آیات فراوانی از قرآن کریم بر قدرت و توانایی مطلق خداوند دلالت دارد؛ مانند: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجْلاً لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُّوا﴾ آیا نمی‌دانند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی که شکی در آن نیست، قرار داده است، اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند ﴿الإسراء/ ۹۹﴾؛ ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْى بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخَيِّقَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و از آفرینش آنها ناتوان نشده، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر چیز تواناست ﴿الأحقاف/ ۳۳﴾؛ ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً﴾ خداوند هموست که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را. فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد ﴿الطلاق/ ۱۲ و نیز ر.ک؛ البقره/۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸، ۲۵۹، ۲۸۴﴾.

روایات فراوانی بر گستره نامحدود قدرت خداوند و فراگیری آن دلالت دارد. بسیاری از شارحان نهج البلاغه در تفسیر عبارت زیر از امام علی^(ع) به تبیین شمول قدرت خداوند بر همه امور و مطلق بودن آن اشاره کرده اند: «فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ وَ تَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ: مخلوقات را با قدرت خود آفرید. بادهای را با رحمت خویش به حرکت درآورد و اضطراب و لرزش زمین را به وسیله کوهها آرامش بخشید» (نهج البلاغه / خ ۱)^۱.

مؤلف نهج البلاغه نوشته است: «فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ» منطبق با سخن دیگر امام^(ع) است که فرمود: «عِبَادَ مَخْلُوقُونَ أَقْتِدَاراً» (نهج البلاغه / خ ۸۳). ممکن است منظور خداوند آن باشد که مخلوقات را با قدرت مطلق خویش و بدون استفاده از ابزار و آلات آفریده است و اشاره به سخن خداوند باشد که فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۸۲) «شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۱).

مؤلف کتاب پیام امام^(ع) می نویسد: «جمله فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ ناظر است به آیه ﴿قُلْ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُ اللَّهُ﴾^۲ که در چندین سوره قرآن آمده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۸).

ابن ابی الحدید معتزلی نوشته است: «فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ» اشاره به آیه ﴿قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ (مریم / ۶۵) است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱: ۵۷). شیخ صدوق نیز در کتاب توحید بابی با عنوان قدرت خداوند گشوده است و هفده روایت نقل کرده است (ر.ک؛ مفید، ۱۹۸۱ م: ۱۲۲-۱۳۴).

۳- شبهه‌هایی در قدرت خداوند

برخی نیز با ایراد شبهه‌هایی که بیشتر ریشه در اسرائیلیات دارد، کوشیده‌اند تا ذهن‌ها را نسبت به گستره قدرت خداوند مغشوش کنند. برخی از شبهات عبارتند از:

۱-۳ قدرت انجام امور محال

یکی از پرسش‌هایی که پیوسته مطرح است، این است که آیا خداوند قادر به انجام امور محال نیز می‌باشد یا نه! مانند این پرسش‌ها:

- آیا خداوند می‌تواند شریک و همانندی برای خود بیافریند؟

- آیا خداوند می‌تواند جهان را درون تخم مرغ جای دهد، در حالی که در ابعاد هیچ یک تغییری ایجاد نشود؟

- آیا خداوند قادر است سنگی بیافریند و خود از بلند کردن آن ناتوان باشد یا موجودی بیافریند که نتواند آن را نابود کند؟

در پاسخ به شبهه‌ها، باید گفت که محال به چند قسم تقسیم می‌شود: الف) محال ذاتی که فی‌ذاته تحقق‌پذیر نیست؛ مانند ارتفاع یا اجتماع نقیضین. ب) محال وقوعی یعنی تحقق آن مستلزم تناقض است؛ مانند وجود معلول بدون علت.

مبانی بسیاری از شبهات بر این دو نوع محال تکیه دارد و این امور قابلیت ایجاد ندارند، نه اینکه قدرت خداوند محدود است. پس امور مذکور از محالات عقلی هستند و قابلیت تعلّق قدرت را ندارند و تعلّق نگرفتن نیز نقص و محدودیتی برای قدرت خدا ایجاد نمی‌کند.

چنین پرسش‌هایی در زمان پیشوایان دین^(ع) نیز مطرح بود و آن بزرگوران به تناسب فهم پرسنده پاسخ‌هایی ارائه کرده‌اند.

شخصی از امام علی^(ع) پرسید: «آیا خداوند تو قادر است که دنیا را در تخم مرغی جای دهد، بدون آنکه دنیا کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ شود؟ حضرت فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ» (صدوق، ۱۹۸۱ م: ۱۳۰)؛ یعنی خداوند بزرگ و عزیز، از عجز و ناتوانی به دور است (و به این صفات متّصف نمی‌شود) و آنچه تو سؤال کردی، قابلیت وقوع ندارد (شدنی نیست).

ج) محال عادی که وقوع آن بر اساس قوانین شناخته شده، ممکن نیست؛ زیرا هر ماهیتی که از نظر عقل اقتضایی نسبت به وجود و عدم ندارد، یعنی نسبت آن به وجود و عدم یکسان است، برای خروج از این حدّ تساوی نیازمند به موجود دیگری است که آن را علت می‌نامیم و حکما گفته‌اند که ملاک احتیاج معلول به علت، امکان ماهوی است و در صورتی که علت مرکب از چند چیز باشد، باید همه اجزای آن حاصل شود تا معلول تحقق یابد.

اما خداوند بر انجام آن قادر است. معجزات پیامبران نشان دهنده قدرت خداوند بر امور محال است. تقدیر عینی از آن روی که مربوط به روابط امکانی پدیده‌هاست، قابل تغییر می‌باشد و همین تغییر در تقدیرها، در متون دینی به نام «بدا» نامیده شده است و به لوح محو و اثبات نسبت داده شده است و در ادامه، درباره آن سخن خواهیم گفت.

یادآوری می‌شود که فعل و صفات فعلیه از نظر انتساب به خدای متعال، منزّه از قید زمان و مکان است، ولی از لحاظ انتساب به مخلوقات مادی و تدریجی و زمانمند به اینگونه حدود و قیود متّصف می‌شود. پس منافاتی ندارد که ایجاد الهی، دفعی و بدون زمان، و وجود مخلوق، تدریجی و زمانی باشد.

۲-۳) قدرت انجام امور قبیح

گرچه برخی معتقدند که خداوند فاقد چنین قدرتی است، ولی نظر صحیح آن است که خداوند قدرت انجام اعمال قبیح را دارد، ولی با توجه به مبراً بودن خداوند از جهل، نقص، ترس، نیاز و ... (ر.ک؛ سیوری، ۱۳۶۸: ۱۱) و برخورداری از حکمت وقوع چنین اعمالی از او ممتنع است.

۴- تفویض امور به انسان

برخی معتقد به تفویض تکوینی افعال از سوی خدا به انسان‌ها هستند و معتقدند خداوند قدرت انجام کارها را به انسان‌ها واگذار کرده است و خود را از قدرت کنار کشیده است. لذا بر انسان و افعالی که از طریق او صادر می‌شود، قادر نیست. بر این اساس، گرچه آدمیان در محدوده افعال تفویض شده، اصل توانایی انجام امور را از خداوند دریافت کرده‌اند، اما پس از دریافت آن، خود در انجام افعال خویش مستقل هستند و تحقق افعال آنان منوط به اذن و اجازه تکوینی خدا نیست، بلکه اصولاً خداوند چون نسبت به این افعال قادر نیست و نمی‌تواند مانع تحقق آنها شود و نسبت به متعلّق قدرت و اراده انسان‌ها عاجز است. امام صادق (ع)^۴ فرمود: «خدا قادرتر از آن است که امور را به انسان‌ها واگذار کند» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۳). در حدیث دیگری آمده است: «هُوَ... الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرُهُمْ عَلَيْهِ: خدا نسبت به آنچه انسان‌ها را بر

آن قادر ساخته قادر و تواناست» (حرآنی، ۱۴۰۴ق: ۳۷). این نشانه تفوق قدرت خدا بر انسان است.

بر اساس آیات قرآن کریم، توانایی انسان منوط به اذن خداوند است: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (التکویر/ ۲۹)؛ یعنی انسان هیچ عملی را نمی‌تواند انجام دهد، مگر اینکه خداوند اذن تکوینی به تحقق آن دهد و مانع صدور فعل او نشود.^۳

۱-۴) قدرت خداوند از نظر یهود

بنا به گزارش قرآن، یهود اتهام‌هایی بزرگی به خداوند زده‌اند؛ از جمله اینکه قدرت خداوند را محدود دانسته‌اند و گفته‌اند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِهِ مَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ...﴾ و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است. دستهایشان بسته باد! ﴿(المائدة/ ۶۴)﴾.^۴

طیب می‌نویسد: «یهود معتقدند که خدا روز یکشنبه شروع به خلقت آسمان‌ها، زمین و آنچه در آنهاست کرد و روز جمعه فارغ شد و روز شنبه تعطیل کرد و کنار نشست و دستگاه آفرینش خودبه‌خود در حرکت است و هیچ ارتباطی با خدا ندارد و مانند ساعتی که کوک کنند یا به نیروی الکتریکی متصل کنند، خودبه‌خود کار می‌کند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۱۸).

مؤلف انوار درخشان نوشته است: «یهود می‌گویند اگر دین موسی^(ع) نسخ‌پذیر باشد، به معنای آن است که احکام تورات نقص داشته است و خداوند علم و احاطه کامل نداشته است. آنان معتقدند که قدرت خداوند مطلق نیست که بتواند هر چیزی را خلق کند» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۶۵).

شیخ صدوق در تفسیر اعتقاد به بدا می‌گوید: «یهود گفتند که خداوند از کار فارغ شده، ما می‌گوییم که خدا هر روز در کاری است: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن/ ۲۹) و هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد، او زنده می‌کند و می‌راند و می‌آفریند و روزی می‌دهد و آنچه را

که بخواهد، می‌کند و معتقدیم که ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۴۰).

برخی از یهود قدرت خدا را محدود دانسته‌اند، حتی گفته‌اند: «خداوند از آفرینش انسان پشیمان شده است» (تورات، سفر پیدایش: ۶).

از آنجا که بدا در تکوین مانند نسخ در احکام است، یهود نسخ را نیز انکار کرده‌اند؛ زیرا لازمه پذیرش آن، اتمام دوران آیین یهود و ضرورت قبول دین اسلام از سوی آنان است؛ به عبارت دیگر یهود قدرت خداوند را به صدور یک امر، محدود کرده‌اند و دگرگونی و تغییر آن را بر او روا ندانسته‌اند و این خلاف مطلق بودن صفات الهی است. یادآوری می‌شود که همه یهود حجاز معتقد به محدودیت قدرت خداوند نبوده‌اند. برخی از یهودیان کنونی نیز بر قدرت مطلق خدا اعتراف کرده‌اند (ر.ک؛ کهن، ۱۳۸۲: فصل اول و زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۳۹).

۵- «بدا» و رابطه آن با قدرت مطلق خداوند

این حقیقت قرآنی که خداوند آنچه را که بخواهد، تغییر می‌دهد، «بدا» نامیده می‌شود. از نظر شیعه، خداوند بر لوح محو و اثبات تسلط دارد، نه اینکه گاهی چیزی را نمی‌داند و آنگاه علم بر او عارض می‌شود. گاه خداوند چیزی را که مقدر فرموده، تغییر می‌دهد، نه بدان روی که از آغاز مصلحت واقعی آن را نمی‌دانست، بلکه خداوند از آغاز چنین مقدر کرد که این چیز، طی این ساختار محقق شود و این به معنای قدرت مطلقه خداوند است تا تصور نشود که خداوند خود در چارچوب علل و اسباب محصور است. گرچه «بدا لِفُلَان» در لغت به معنای «آشکار شدن چیزی پس از جهل به آن» است، ولی خداوند از چنین نسبتی منزّه است؛ مانند نسبت دادن مکر، کید، خدعه و نسیان به خداوند که در برخی آیات قرآن آمده است و منظور از آنها، معنای لغوی این الفاظ نیست، ولی «بدا لله» به معنای آن نیست که چیزی برای خدا که معلوم نبود، آشکار شد، بلکه به این معناست که خداوند چیزی را که بر بندگانش پنهان بود، آشکار کرد.

پیشوایان دین^(ع) اعتقاد به بدا را بالاترین نشان اعتقاد به توحید و تنزیه پروردگار می‌دانند و آن را یکی از آموزه‌های مشترک ادیان معرفی می‌کنند. امام باقر یا امام صادق - علیهما السلام - فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّثْلَ الْبَدَاءِ: خداوند با چیزی مانند بدا عبادت نشده است» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۴۶).

صاحب تفسیر عیاشی از امام صادق^(ع) نقل کرده است که فرمود: «خداوند هر چه را بخواهد، جلو می‌اندازد و در هر چه بخواهد، تأخیر می‌افکند و اُمّ‌الکتاب نزد اوست. خداوند هر چه را که اراده کند، قبل از آفرینش در علم او وجود دارد و هر چه آغاز کند، مبتنی بر دانش اوست و چیزی را از سَر نادانی انجام نمی‌دهد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۱۸).

پیشوایان دین (علیهم‌السلام) از کسانی که بدا را به معنای «آشکار شدن چیزی پس از جهل» برای خدا تفسیر می‌کنند، اعلام بیزاری کرده‌اند. امام صادق^(ع) فرمود: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ الْيَوْمَ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٍ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ: هر کس گمان کند که برای خدا چیزی آشکار شده که دیروز نمی‌دانسته است، از او بیزاری کنید» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۷۰).

یکی از دوران اوج طرح مسئله بدا، جریان مرگ اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق^(ع) است. از آنجا که فرزند بزرگ امام، یعنی اسماعیل، فردی پارسا، بافضیلت و پیرو راستین مکتب پدران خود بوده است، برخی چنین می‌پنداشتند که او پس از رحلت امام صادق^(ع)، پیشوای شیعیان خواهد بود و چون او رحلت کرد، گفتند در اراده خداوند بدا حاصل شد و پروردگار عالم از انتساب اسماعیل به امامت منصرف شده است. در این باره، روایتی نیز از امام صادق^(ع) نقل کرده‌اند که فرمود: «مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِبْنِي إِسْمَاعِيلَ: برای خداوند در هیچ چیز بدا حاصل نشد، آن گونه که درباره فرزندم اسماعیل حاصل شد» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۴۱). گفته‌اند امام صادق^(ع) نخست اسماعیل را به امامت پس از خود تعیین کرده بود و چون او در زمان حیات پدرش درگذشت، امام صادق^(ع) این سخن را فرمود. این روایت از نظر محتوا به چند دلیل صحیح نیست که عبارتند از:

۱- با روایت جابر از رسول خدا^(ص) که یکایک پیشوایان شیعه را نام برده است، تطبیق نمی‌کند. این روایت، علاوه بر کتب شیعه (ر.ک؛ امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۲: ۱۰۵). در برخی از منابع اهل سنت، مانند *فرائد السمطين* آمده است (ر.ک؛ جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳۴).

۲- صدوق این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است. سپس روایت دیگری آورده که در آن به جای «اسماعیل ابنی»، «اسماعیل ابی» آمده است و مربوط به جریان ذبح اسماعیل به دست ابراهیم است که از نظر متن، این روایت از روایت نخست صحیح‌تر است، اما خود وی در صحت هر دو روایت تردید کرده است (ر.ک؛ صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۳: ۳۳۶).

۳- حدیث پژوهان این روایت را ضعیف دانسته‌اند؛ مثلاً خواجه نصیر طوسی در پاسخ تهمت ناروای فخر رازی به ائمه شیعه، این روایت را ضعیف دانسته است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، پاورقی ۳۶۵). همچنین علامه مامقانی از عالمان و محققان معاصر، این روایت را جعلی می‌داند (ر.ک؛ مامقانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۱۳۳).

۴- وقتی انسان از اراده خداوند آگاه می‌شود که آن اراده تحقق عینی یابد و آثار آن آشکار شود. در برخی موارد، قبل از تحقق اراده، پیشوایان معصوم از اراده خداوند آگاه می‌شوند، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾ (البقره / ۲۶-۲۷). بنابراین، کسی نمی‌داند خداوند اراده کرده است که اسماعیل امام باشد، مگر زمانی که این حقیقت آشکار شود و چون اسماعیل درگذشت، معلوم می‌شود که خداوند چنین اراده‌ای نکرده بود. پس نمی‌توان آن را بدا نامید.

بر اساس آیات قرآن، مفهوم «بدا» در واقع، باز بودن دست خدا و محدود نبودن قدرت مطلق اوست، بدون اینکه این امر با علم مطلق او منافات داشته باشد. به تعبیر دیگر، حقیقت «بدا» به معنای صحیح آن، با علم مطلق خدا هماهنگی دارد و با منزه بودن ذات او از هر گونه جهل مطابقت دارد و نظر یهود و دیگر منکران، مسئله «بدا» که قدرت حق را محدود می‌دانند، رد می‌کند. هر یک از مقدرات الهی آثار خاصی دارند.

حقیقت «بدا» آن است که هیچ عاملی نمی‌تواند قدرت خداوند را محدود کند و با اینکه خداوند خود همه امور عالم معنوی (تحت سیطره عرش) و همه امور مادی (تحت سیطره کرسی) را بر اساس قوانین و علل و عوامل اراده فرموده است (ر.ک؛ فارسی، ۱۳۷۰: ۱۱۱-۲۰۰) و امام صادق^(ع) فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۳).

با وجود این، این علل و اسباب، خود خداوند را محدود و محصور نمی‌کند و خداوندی که سبب‌ساز است، سبب‌سوز نیز می‌باشد، چنان‌که بر اساس گزارش قرآن کریم، در ده‌ها مورد، اموری را برخلاف جریان علل و اسباب جاری ساخته است؛ به عبارت دیگر، تقدیر الهی بر خورنداری آتش از خاصیت سوزندان است، ولی فعلیت و تحقق این خاصیت به قضای الهی است.

پس حقیقت بدا این است که اسباب و مقتضیات منحصر در اسباب مادی نیست، بلکه در کنار اسباب مادی یک سلسله اسباب غیرمادی نیز بر حسب تقدیر الهی در کارند. بر این اساس، باید هم به اسباب غیبی ایمان داشت و هم به اراده الهی و استمرار تدبیر و تصرف او در رزق، شفا، هدایت و... بدون خواست خداوند تأثیر ندارد، هر چند ما نتوانیم تفصیلات این شئون الهی و ارتباط آنها را با یکدیگر درک کنیم.

۶- لوح محو و اثبات

خداوند در قرآن کریم فرموده است: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ خداوند هر چه را بخواهد، محو، و هر چه را بخواهد، اثبات می‌کند؛ و أم الكتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست! ﴿الرعد / ۳۹﴾.

این آیه در پی تبیین گستره قدرت خداوند است و نشان می‌دهد که هیچ عامل ظاهری و باطنی نمی‌تواند قدرت خداوند را محدود کند.

درباره رابطه محو با بدا، توجه به چند نکته حائز اهمیت است که عبارتند از:

۱- منظور از محو در «بدا» این است که بعضی مقدرات جایگزین برخی تقدیرات دیگر می‌شود؛ مثلاً اثر بیماری (به خواست خدا) به وسیله دارو یا دعا برطرف می‌شود. هر دو امر به تقدیر الهی است و انسان هم از آن آگاه نمی‌شود، مگر پس از تحقق آن؛ یعنی هم تأثیر میکروب و ایجاد بیماری بر اساس نظام اسباب و مسببات مادی و ظاهری و هم شفا بخشی دارو یا دعا، به مشیت الهی خدا وابسته است. در بسیاری از مواقع، علل و عواملی که موجب سقوط انسان از بلندی یا وقوع یک حادثه، تصادف و ... می‌شوند، بر انسان پوشیده است و گاه وقوع برخی از این امور مقدر شده بود، ولی با انجام امور خیر، صدقه، و ... تحقق نیافته است و انسان از اثبات آن مطلع نمی‌شود و از محو آن نیز آگاه نمی‌گردد و این امور فقط در سیطره علم مطلق الهی است.

۲- تقدیرهای الهی گرچه در أم‌الکتاب مقدر شده است، «وَعِنْدَهُ أَمَ الْكِتَابِ» ولی تحقق آنها حتمی نیست و تنها به خواست خداوند محو یا اثبات می‌شوند و بدون آن، هیچ امری به نتیجه نمی‌رسد؛ یعنی انسان می‌تواند با بهره‌گیری از سنت‌های الهی، تقدیرهای أم‌الکتاب را بر اساس اراده خود تغییر دهد.

در هر صورت، «بدا» به معنای ظهور امر مخفی و مجهول بر انسان است و چیزی بر خدا مجهول نیست تا آشکار شود. مقصود از «بدا» این است که با درک این واقعیت، توجه انسان نسبت به خدا بیشتر شود و در هیچ شرایطی، خدا را فراموش نکند و در همه امور تکیه و اعتماد او تنها به اسباب ظاهری و عادی نباشد و با فراهم شدن آن شرایط باز هم خود را محتاج عنایت خدا بداند و اگر اسباب و شرایط ظاهری و مادی فراهم نبود، باز هم ناامید نشود؛ زیرا خداوند قادر است تا از راه دیگری زمینه تحقق آن خواسته را فراهم کند.

۷- نمونه‌هایی از بدا در قرآن

قرآن کریم نمونه‌هایی از دگرگونی در سرنوشت پیامبران و اقوام و ملل را مطرح کرده که نشان‌دهنده تحقق بداست. همچنین اموری را موجب تغییر سرنوشت انسان و جامعه خوانده است. برخی از این موارد عبارتند از:

۱-۷) داستان یونس

خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و ذاالنون [= یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمتها (ی متراکم) صدا زد: (خداوند!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم! ﴿(الأنبياء/۸۷).

مفسران نوشته‌اند: «یونس پس از سال‌ها تبلیغ و دعوت، از هدایت قوم خود مأیوس شد و آنان را نفرین کرد و خداوند وعده عذاب داد. از این رو، یونس از میان قوم خود خارج شد. آنگاه که آثار عذاب خداوند آشکار شد، قوم یونس استغفار کردند و خداوند عذاب را از آنان دفع کرد و یونس که بدون اجازه خداوند بیرون رفته بود، اسیر نهنگ شد و چون استغفار کرد، خداوند او را نجات داد» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۷۳ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۳۱۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ما از طریق گزارش خداوند از این تغییر سرنوشت آگاه شدیم و اگر آیات قرآن نبود، ما فقط نتیجه نهایی یعنی عذاب یا دفع عذاب را مشاهده می‌کردیم. پس این گزارش در پی آموختن درس‌های تربیت است تا افراد گناهکار و جامعه گناهکار بدانند که حتی با ظهور علائم عذاب می‌توان به توبه واقعی روی آورد و از لطف خداوند بهره برد.

۲-۷) سرد شدن آتش بر ابراهیم^(ع)

خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (سرانجام او را به آتش افکندند، ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش! ﴿(الأنبياء/۶۹).

مفسران نوشته‌اند نمرود ابراهیم^(ع) را که بُت‌های آنان را شکسته بود، با منجنیق به میان انبوهی از شعله‌های سوزان آتش افکند، اما به فرمان خداوند، آتش بر ابراهیم گلستان شد. در اینجا نیز ما از گزارش خداوند بر این حقیقت آگاه شده‌ایم و باید این درس تربیتی را بیاموزیم

که خداوند قادر است در دشوارترین شرایط، انسان را حفظ کند، چنان که موسی را در خانه فرعون [کسی که در پی قتل او بود،] حفظ کرد:

«رودها از خود نه طغیان می کنند آنچه می گوئیم ما، آن می کنند
ما به دریا حکم طوفان می دهیم ما به سیل و موج فرمان می دهیم»
(اعتصامی، ۱۳۴۳: ۱۹۴).

۳-۷ داستان ذبح اسماعیل

خداوند عزیز می فرماید: ﴿وَقَدْ يَنَّاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ: ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم﴾ (الصافات / ۱۰۷).

از آنچه در قرآن آمده، روشن می شود که خداوند به ابراهیم^(ع) فرمان ذبح فرزندش را داده است، اما هنگام عمل، کارد را از بریدن بازداشت و ذبح گوسفند را جایگزین آن فرمود^۵. زبان حال چاقو، «الْخَلِيلُ يَأْمُرُنِي وَالْجَلِيلُ يَنْهَانِي» می باشد.

۴-۷ عوامل تغییردهنده

در قرآن کریم و روایات، تعالیمی مبنی بر تغییر و تحول سرنوشت امت ها معرفی شده است؛ یعنی خداوند خود اراده فرموده است که برخی علل جایگزین عوامل دیگر شوند و این اسباب و علل را به انسان ها معرفی کرده است؛ مانند اینکه فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم، ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمال ایشان مجازات کردیم﴾ (الأعراف / ۹۶).

در این آیه، خداوند اراده خود را به اراده مردم گره زده است و این معنا را تلقین می کند که اگر مردم بخواهند، می توانند از نعمت الهی یا از نعمت او برخوردار شوند. در آیات دیگری نیز به این حقیقت اشاره کرده است (مانند: الرعد / ۱۱ و الأنفال / ۵۳).

در روایات نیز برای برخی اسباب و وسائل مانند توکل، صدقه و دعا (که امور غیرعادی مادی هستند)، اثر خاصی ذکر شده است. امام صادق^(ع) از رسول اعظم^(ص) نقل کرده است که فرمود: «صَلَّةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ: صَلَّةُ رَحِمٍ بِر طُولِ عُمَرِ مِي أَفْزَايِدُ وَ فَقْرَ رَا بِر طَرْفِ مِي كَنْد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۱: ۸۸).

امام صادق^(ع) می‌فرماید: «مَنْ يَمُوتُ بِالدُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ: شَمَارِ كَسَانِي كِه در اثر گناه مِي مِيرَنْد، بِيَشِ از كَسَانِي است كِه در اثر پايان عمر مِي مِيرَنْد و شَمَارِ كَسَانِي كِه در اثر نيكو كاري زنده مِي مانَنْد، بِيَشِ از كَسَانِي است كِه به دليل عمرشان زنده مِي مانَنْد» (همان، ج ۷۰: ۳۵۴).

این گونه روایات این معنا را می‌رساند که در مرحله عمل، هر یک از علل مادی، معنوی، ظاهری و غیبی که قوی‌تر باشد، در تحقق امور مؤثر واقع می‌شود و مقتضای آن وجود پیدا می‌کند؛ مثلاً در بسیاری از موارد، علی‌رغم وجود موانع، صَلَّةُ رَحِمٍ (که عامل طول عمر معرفی شده است)، بر همه عوامل دیگر پیروز می‌شود.

۸- آثار اعتقاد به بدا

اعتقاد به بدا آثار فراوانی در زندگی انسان دارد. برخی از این آثار عبارتند از:

الف) در حیطة نظر، اثبات قدرت مطلق خداوند و نبود مانعی برای تحقق اراده نهایی ذات حضرت حق، مفهوم واقعی توحید را در ابعاد الوهیت و ربوبیت تثبیت می‌کند و زمینه‌های شرک اعتقادی را می‌زداید.

ب) در حیطة عمل، اعتقاد به قدرت مطلق خداوند، زمینه را برای کسب فضائل اخلاقی و دفع عوامل نزول عذاب فراهم می‌کند و انسان معتقد به بدا هرگز خود را در بُن‌بست نمی‌یابد و همیشه زمینه نزول رحمت الهی را مساعد می‌یابد.

اعتقاد به اینکه تعیین سرنوشت انسان، گرچه وابسته به قدرت مطلق خداوند است، اما او اراده کرده است که انسان با استفاده از برخی علل و اسباب، آن را بر اساس اراده خود تبیین

کند، زمینه را برای تلاش و تکاپوی انسان و مثبت اندیشی و نگرش فعال به نظام هستی فراهم می‌کند و این نشان‌دهنده برترین مرتبه کرامت انسان است. لذا خداوند فرمود: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ * وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ هر مصیبتی به شما رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند! * و شما هرگز نمی‌توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید و غیر از خدا هیچ ولی و یآوری برای شما نیست ﴿(الشّوری/۳۰-۳۱).

در این آیه، خداوند انسان را مسئول مشکلات خودش معرفی می‌کند و تأکید می‌کند که اگر انسان از لطف و رحمت خداوند برخوردار نمی‌شد، دچار نابسامانی‌ها و دشواری‌هایی به مراتب بالاتر می‌شد و در نهایت، هشدار می‌دهد که هرگز نمی‌توانید بر قدرت خداوند غلبه کنید و غیر خدا کسی نمی‌تواند ملجأ و پناهگاه شما باشد. پس انسان باید با اتکا به اراده و عزم خود و با استفاده از نیروی خرد، راه صحیح و استوار را بیپوید و بداند که لطف خداوند پیوسته با او همراه است. قدرت خدا مانع رشد و تعالی انسان نیست، بلکه حامی و تقویت‌کننده اوست.

نتیجه‌گیری

چنان‌که گفته شد، بدا به معنای آن است که خداوند خود در حیطه اسباب و عللی که برای گردش امور عالم نهان و آشکار مقرر فرموده است، محصور نیست؛ به عبارت دیگر، خداوند حاکم بر اسباب و علل است و هرگاه که مصلحت اقتضا کند، در قوانین استثناء ایجاد می‌کند و امور را به گونه‌ای که با سیر تکاملی انسان موافق باشد، سامان می‌دهد. نکته قابل تأمل اینکه انسان از آنچه خداوند اراده کرده است، آگاهی ندارد و هرگاه امری محقق شود، درمی‌یابد که خواسته خداوند چنین بوده است. البته قرآن و پیشوایان دین به ما آموخته‌اند که برخی امور موجب می‌شود تا بدا در لوح اثبات حاصل شود و برخی امور محو شود و اموری دیگری جایگزین آن گردد. بنابراین، بدا علاوه بر اثبات قدرت مطلق خداوند، جایگاه و منزلت انسان را نیز در نظام آفرینش تثبیت می‌کند و این حقیقت را تبیین می‌کند که اراده انسان،

نیز متعلق عنایت و علم خداوند است و انسان به اذن خداوند بر تغییر سرنوشت خود قادر است.

پی‌نوشت‌ها

۱- ترجمه دکتر شهیدی چنین است: «به قدرتش خلاق را بیافرید و به رحمتش باده را بپراکند و با خرسنگ‌ها لرزه زمین را در مهار کشید» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲).

۲- منظور، آیه **﴿قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾** بگو: آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمان‌ها و زمین است... **﴿(الأنعام/ ۱۴)﴾** است.

۳- شحام معتقد است که خداوند بر آنچه بندگان را بر آن قادر ساخته، تواناست و حرکت واحد می‌تواند هم مقدور خدا باشد و هم مقدور انسان. فعلی که مقدور دو قادر، یعنی خدا و انسان است، اگر از سوی خداوند انجام شود (نسبت به انسان) فعل اضطراری است و اگر از سوی انسان انجام شود، فعلی اکتسابی (و اختیاری) خواهد بود. هم خدا و هم انسان قادرند که فعل را به تنهایی انجام دهند...؛ به این صورت که خداوند قادر است بر خلق عمل، و انسان قادر است بر کسب فعل (ر.ک؛ اشعری، اشعری، ۱۴۰۰ ق، ج ۲: ۲۰۵ و همان، ج ۱: ۲۵۱). معتزله و قدریه (از جمله ابراهیم نظام و ابوالهذیل) معتقدند که خداوند خود بر چیزی که انسان را بر آن قادر ساخته، قدرت ندارد و محال است که مقدور واحد برای دو قادر باشد (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۲۰۵ و همان، ج ۱: ۲۵۱).

۴- همه یهودیان به محدودیت قدرت خداوند معتقد نبودند. اینکه قرآن کریم چه کسانی را از یهود به سبب این نوع اعتقاد مؤاخذه می‌کند، نیازمند بررسی جداگانه است. شواهد نشان می‌دهد که مخاطب قرآن کریم، عده‌ای از علمای یهود هستند که به دلیل منافع دنیوی، عالمانه حقایق را تکذیب می‌کنند.

۵- برخی مفسران معتقدند که منظور از «ذبح عظیم» امام حسین^(ع) است؛ زیرا گوسفند نمی‌تواند در برابر اسماعیل، عظیم باشد و این سخن با منطق عقل، قابل قبول است (ر.ک؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱: ۴۶۲).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد. (۱۳۹۸ق.). *توحید*. قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۹۵ق.). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ق.). *اعتقادات امامیه و تصحیح الاعتقاد*. قم: کنگره مفید.
- اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۴۰۰ق.). *مقالات الإسلامیین*. آلمان: نشر فرانس شتاینر.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۹۷). *الفدیر*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۴۳ق.). *گزیده قطعات*. اصفهان: نشر مشعل.
- جرجانی، سید شریف. (۱۳۷۳). *شرح المواقف*. قم: نشر رضی.
- جوینی، ابواسحاق. (۱۳۸۷). *فرائد السمطین*. بیروت: مؤسسه المحمودی.
- حرّانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴ق.). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۳ق.). *تبیین القرآن*. بیروت: دارالعلوم.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ق.). *انوار درخشان*. تهران: نشر لطفی.
- زیبایی نژاد، محمدرضا. (۱۳۷۶). *در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت*. قم: نشر معارف.
- سیوری (فاضل مقداد)، جمال الدین. (۱۳۶۸). *شرح باب حادی عشر*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- _____ (بی تا). *ارشاد الطالبین*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). *بهج الصباغه*. تهران: امیرکبیر.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. (۱۳۸۴). *الملل و النحل*. تهران: اقبال.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۶۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۹۸۱م.). *اسفار*. بیروت: دار احیاء التراث.
- _____ (۱۳۶۰). *شواهد الربوبیه*. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۴۰۵ق.). *محصل الأفكار*. بیروت: دار الأضواء.
- _____ (۱۴۰۹ق.). *التبیان*. بیروت: مكتبة الأعلام الإسلامی.

- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان*. تهران: نشر اسلام.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰). *تفسیر عیاشی*. تهران: نشر علمیه.
- فارسی، جلال الدین. (۱۳۷۰). *نظام هستی*. تهران: امیرکبیر.
- قاضی همدانی، عبدالجبار. (۱۴۴۴ق.). *المغنی فی أبواب التوحید*. القاهرة: دارالمصریة.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۲). *کافی*. تهران: اسلامیه.
- کهن، ابراهام. (۱۳۸۲). *گنجینه‌ای از تلمود*. تهران: اساطیر.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۲۴ق.). *تنقیح المقال*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). *پیام امام*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی